

ضمیمه دوم

حقایقی ناگفته پیرامون :
دیوان دادگستری بین المللی لاهه
وعلل صدور رأی عدم صلاحیت دیوان در مآجرای ملی کردن نفت

دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه

و عیِّل صدور رأی عَدَم صلاحیت خود در ماجرای ملی شدن صنعت نفت ایران

آقای سردبیر،

در شماره ۲۸ فصلنامه، صفحه ۱۹۸، آمده است:

«درین آن اسناد [اسناد خانه میدان] نامه بسیار مهمی بوده امضای استاکیل... اگر این نامه به دست ما نمی‌افتاد، دیوان دآوری لاهه [دیوان دادگستری بین‌المللی (۱)] هرگز (۲) به عَدَم صلاحیت خود رأی نمی‌داد».

هم چنین، در یکی از شماره‌های قبل از آن، به نقل از کتاب اسناد خانه میدان، روایت شده است:
«در گاو صندوق [خانه میدان]... نامه‌ای بوده امضای استاکیل... دکتر مُصَدَّق... آن را به لاهه برد و اگر غلّو نکنم، بایستی اعتراف کنم که همین یک سند سبب شد تا دیوان دآوری [دادگستری] لاهه، رأی به عَدَم صلاحیت صادر کند».

شادروان عباسقلی گلشائیان وزیر دارایی، در سال آخر سلطنت رضا شاه، و سپس وزیر پیشه و هنر و اقتصاد و دادگستری و دارایی و سناتور در دوره محمد رضا شاه، که شهرت بیشتر او مربوط به انعقاد قرارداد نفتی «گس گلشائیان» است، در کتاب خاطرات خود نوشته است:

«در هفتم خرداد [۱۳۳۱] مُصَدَّق با هیأت ایرانی... به لاهه حرکت کردند. روز ۱۹ خرداد دادگاه [دیوان دادگستری بین‌المللی] جلسه رسیدگی تشکیل داد... مُصَدَّق نطق مفصلی ایراد کرد... بالاخره میر آرتور مک‌کیر [مک‌نایر] ریس دادگاه که انگلیسی بود، در هنگام قضاوت، حق را به دولت ایران داد... و ملی کردن نفت را حق دولت دانست به شرط پرداخت گرامت» (۳)

گلشائیان در جای دیگر همان کتاب، نوشته است:

«در دیوان لاهه قاضی به عنوان این که هر دولتی حق دارد با دادن گرامت، هر شرکتی را در قلمرو خود ملی کند، با ملی شدن صنعت نفت در ایران موافقت کرد» (۴)

وی تأکید نموده است:

«در این که مطابق نظر دیوان دآوری [دادگستری] لاهه، ملی شدن صنعت نفت حق دولت بوده و نظر به این که این حق برای کلیه کشورها می‌باشد به شرط پرداخت خسارت، در نتیجه دولت ایران مُکَلَّف به پرداخت خسارت... می‌باشد» (۵)

نگارنده (۶) می‌توانم با قاطعیت بگویم نوشته‌های فوق که اکثریت حقوقدانان ایرانی و حتی مردم کوچه و بازار

۱ - در شهر لاهه، چهار دیوان بین‌المللی شتفر است: ۱ - دیوان دایمی دآوری بین‌المللی، ۲ - دیوان دادگستری بین‌المللی، ۳ - دیوان رسیدگی به جنایات یوگسلاویان، ۴ - دیوان دآوری دهای ایران، ایالات متحده.

۲ - خط تأکید در همه صفحات، الحافی است مگر آن که خلاف آن تصریح شده باشد.

۳ - عباسقلی گلشائیان: خاطرات من یا مجموعه گذشته‌ها و اندیشه‌ها، طهران، انتشارات ابنسین، ۱۳۷۷ جلد دوم، صفحه ۹۳۳.

۴ - همان، صفحه ۹۲۲. ۵ - همان، صفحه ۹۷۳.

۶ - در حال حاضر، همه کسانی که به نحوی از انحاء در جریان رسیدگی دیوان به قیف نفت ایران، حضور داشته و شاهد عینی موقوف بوده‌اند، به جز نگارنده و به احتمال ضعیف یکی دو نفر دیگر، زنج در نقاب خاک دارند (رحمة‌الله علیهم اجمعین) و دریغ است که نگارنده هم، مشاهدات عینی و اطلاعات خود را به زیر خاک ببرد. بدین جهت، مشاهدات خود را می‌نویسم تا اگر چاپ نشود، دست کم در آرشیو فصلنامه ضبط گردد.

نیز بر این باور هستند، مطلقاً شهو و دور از مندرجات رأی دیوان است. توضیح این که نگارنده در آن موقع (موقع طرح دعوی در دیوان)، دانشجوی دانشکده حقوق پاریس بودم و با توصیه استادم، پروفیسور مارسل سبیر، در دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه، «شاگردی» می‌کردم و بالطبع از آن چه می‌گذشت از جمله جریان رسیدگی به قضیه نفت (دعوی دولت انگلستان علیه دولت ایران) اطلاع می‌یافتم و شاهد عینی وقایع بودم. جریان دُرُست از این قرار بود:

۱ - بعد از ملی شدن (۷) صنعت نفت، که موجب لغو قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران گردید (۸)، دولت انگلستان چون از مذاکرات سیاسی و فشار بر ایران نتیجه‌ای به دست نیاورد، لاجرم در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ (۶ اردیبهشت ۱۳۳۰) به جانشینی شرکت نفت و به اتکای حمایت سیاسی تبعه خود، دادخواستی علیه دولت ایران به دیوان تسلیم نمود و سپس، در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۵۱ (اول تیر ۱۳۳۰)، با استناد به بندج ماده ۴۱ اساسنامه و ماده ۶۱ آیین دادرسی دیوان، تقاضای صدور قرار تأمین کرد.

۲ - دیوان در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ (۱۴ تیر ۱۳۳۰)، با توجه به اختیارات خود، قراری متضمن بعضی اقدامات تأمینی صادر کرد و اعلام داشت که صدور این قرار به هیچ وجه دلیلی بر صلاحیت دیوان در رسیدگی ماهوی نیست و حق دولت ایران برای اعتراض به صلاحیت دیوان، مطابق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان، محفوظ است.

۳ - طبق اساسنامه دیوان، صلاحیت دیوان محدود است به موارد زیر:

الف - صدور نظر مشورتی در هر مسأله حقوقی، به تقاضای مجمع عمومی یا شورای امنیت سازمان ملل متحد، مانند صدور نظر مشورتی در قضیه نحوه حمایت سیاسی از کنت برنادوت نماینده سازمان ملل در فلسطین که در آن جا به شهادت رسیده بود. البته قبول و اجرای نظر مشورتی دیوان جنبه الزامی ندارد و متقاضی نظر مشورتی می‌تواند در صورت لزوم، تصمیمی مغایر با نظر مشورتی دیوان اتخاذ نماید. (۹)

ب - رسیدگی استینافی در پاره‌ای موارد، از جمله در مورد تصمیمات شورای سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (I.C.A.O.)، مانند قضیه ساقط کردن هواپیمای مسافرتی ایران در خلیج فارس که شورای مذکور در «تصمیم خود» فقط به اظهار تأسف اکتفا کرد و دولت ایران به دیوان مراجعه نمود. (۱۰)

پ - رسیدگی به اختلاف (۱۱) بین دولت‌ها و صدور رأی توافقی، اما قبول این صلاحیت دیوان، جنبه اجباری ندارد بلکه:

- مستلزم وجود قبلی اعلامیه پذیرش دولت‌های طرف اختلاف است که هر یک، جداگانه و قبل از وقوع اختلاف به اطلاع دیوان رسانیده‌اند، بدین تشریح که هر دولت، در صورت تمایل، می‌تواند به تنهایی و به طور یک

۷ - ملی کردن از نظر حقوقی عبارت است از تبدیل مالکیت خصوصی به حاکمیت ملی و تصدی و بهره برداری از مال ملی شده به دست دولت و به نفع دولت. صنایعی که ملی می‌شود، مانند حاکمیت ملی، غیر قابل واگذاری و تجزیه است، و نباید آن را با صنایع تحت مالکیت دولت و سایر مالکیت‌های دولتی اشتباه کرد. انا، امروزه «کاشون ما شلق هلق» است!

۸ - سید حسن تقی زاده وزیر دارایی در ۱۳۱۲ خورشیدی (عاقده فرار تمدید مدت امتیاز) و سناتور بعدی، در خاطرات خود می‌گوید: «اگر نفت ملی نمی‌شد تا قیامت خیال نداشتند دیناری اضافه کنند خوب کردند ملی کردند چون که آن‌ها [انگلیسی‌ها] با انصاف و فلان میانه‌ای نداشتند» «زندگی طوفانی با خاطرات سید حسن تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، طهران، بدون تاریخ، صفحه ۲۴۴».

9 - Keith: *The Extent of the Advisory Jurisdiction of the International Court of Justice* [I.C.J.], Sijhoff, 1970.

۱۰ - این دعوی بین طرفین، به صلح در خارج از دیوان، خاتمه یافت و مبلغی به خانواده کشته شدگان به فرار ۳۰۰ هزار دلار برای هر فرد شاغل با متاهل، و ۱۵۰ هزار دلار برای هر فرد مجرد با غیر شاغل (تحت شرایطی درباره نحوه پرداخت مستقیم به بازماندگان)، به اضافه بهای هواپیمایی ساقط شده، پرداخت گردید.

۱۱ - اختلاف به تعریف شیخ مرتضی انصاری آن است که «ادانرک ترک» و به تعریف حقوق بین‌الملل عبارت است از تضاد در یک امر موضوعی یا حکمی بین طرفین، که این تضاد دارای دو عنصر اصلی است: یکی مطالبه و دیگری امتناع.

جانبه، به دیوان اعلام دارد که صلاحیت اجباری دیوان را در روابط خود با سایر دولت‌هایی که آن دولت‌ها نیز چنین اعلامیه‌های را قبل از وقوع دعوی، امضاء نموده باشند می‌پذیرد (۱۲). البته هر دولت می‌تواند در اعلامیه پذیرش، مواردی را از رسیدگی دیوان استثناء نماید (۱۳) کما آن که دولت ایران در اعلامیه خود (۲۳ خرداد ۱۳۱۰ برابر ۱۳ ژوئن ۱۹۳۱)، ضمن پذیرش صلاحیت اجباری دیوان، مواردی را استثناء کرده است. (۱۴)

دولت‌هایی که قبل از وقوع اختلاف، صلاحیت اجباری دیوان را نپذیرفته بودند، می‌توانند بعد از وقوع اختلاف، توافق‌نامه‌ای برای رسیدگی به همان اختلاف به خصوص (۱۵) امضا نمایند و اختلاف حاصل را به دیوان ارجاع کنند، مانند اختلاف حاصل بین بحرین و قطر که با امضای موافقت‌نامه بین طرفین، به دیوان ارجاع گردید و مورد رسیدگی قرار گرفت.

۳ - در پاره‌ای از کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله کنوانسیون وین درباره مصونیت‌های سیاسی موصوب ۱۹۶۱ و یا کنوانسیون مصونیت‌های کنسولی موصوب ۱۹۶۳، ماده‌ای ذکر شده است که رسیدگی به اختلاف بین دولت عضو کنوانسیون، ناشی از آن کنوانسیون، در صلاحیت اجباری دیوان است، مانند دعوی ایالات متحده آمریکا علیه ایران در قضیه گروگان‌گیری، که دولت آمریکا، از جمله به استناد کنوانسیون‌های وین، به دیوان شکایت نمود و منجر به صدور قرار تأمین و سپس، رأی توافقی علیه ایران شده است. (بعدها، در موقع امضای بیانیه‌های الجزایر در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱، دو دولت، این رأی دیوان را کان لم یکن اعلام کرده‌اند).

۴ - در پاره‌ای از عهدنامه‌ها نیز، دولت‌های امضاءکننده، می‌پذیرند که اختلافات ناشی از آن عهدنامه را برای رسیدگی به دیوان ارجاع نمایند و بدین طریق، صلاحیت اجباری دیوان را درباره دعوی ناشی از آن عهدنامه قبول می‌کنند، مانند عهدنامه مؤدت و امور کنسولی و کشمیرانی بین ایالات متحده آمریکا و ایران (۱۹۵۵)، که دولت ایران علیه ایالات متحده آمریکا در موضوع خسارات وارد به سکوه‌های نفتی ایران در خلیج فارس، به استناد آن عهدنامه شکایت نموده است، و دیوان به رغم اعتراض ایالات متحده، به صلاحیت خود رأی داد و در حال حاضر، مشغول رسیدگی به ماعت دعوی است.

۵ - توضیحات فوق درباره انواع صلاحیت دیوان، به درازا کشید و دست طلب از دامان اصل مطلب به دور ماند. باز آیم به مطلب اصلی که قضیه نفت (دعوی انگلستان علیه ایران) است. در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ (۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰) دولت انگلستان به استناد اعلامیه‌های پذیرش صلاحیت اجباری دیوان، که دولت مزبور و دولت ایران، قبل از وقوع این دعوی صادر کرده بودند، دادخواستی علیه ایران به دیوان داد و خواسته‌های خود را به شرح زیر تعیین کرد:

اول، دیوان اعلام نماید که دولت ایران ملزم است اختلافات بین خود و شرکت نفت انگلیس را به موجب ماده ۲۲ قرارداد نفتی ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ (دوم اردیبهشت ۱۳۱۲) [معروف به قرارداد نفتی تقی‌زاده]، به داوری ارجاع نماید و دولت ایران مکلف شود که رأی داوری را قبول و اجرا نماید.

دوم - دیوان اعلام نماید که اجرای قانون ملی شدن نفت در ایران، قرارداد ۱۹۳۳ را یک طرفه ملغی یا تغییر

۱۲ - به صورت *Objectif*

13 - *Abi-Saab: Les Exceptions préliminaires dans la procédure de la Cour Internationale*, Paris, pedonc, 1967.

ایبی صععب (اهل مصر)، در حال حاضر استاد حقوق بین‌الملل در انستیتو مطالعات عالی حقوق بین‌الملل ژنو است. وی اخیراً از جانب ایران به عنوان داور اختصاصی در دعوی ایران علیه یک شرکت اسلحه سازی انگلستان، که داوری آن در اطاق بین‌المللی پاریس (I.C.C.) مطرح است، تعیین شده و کوشش ارزنده و مؤثری برای رده ابراد مرور زمان (که شرکت انگلیسی طرح کرده) به عمل آورده است.

۱۴ - حقوق سازمان‌های بین‌المللی، جعفر نیاکی، نشریه شماره ۵۸/۲ دانشگاه ملی ایران، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۵۷ صفحه ۲۳۲.

۱۵ - به صورت *Subjectif*

داده و عمل دولت ایران مخالف حقوق بین الملل عمومی است و برای ایران مسؤولیت بین المللی ایجاد می نماید. (۱۶) سوم - دیوان اعلام نماید که دولت ایران از نظر حقوقی مُقید به رعایت ماده ۲۲ قرارداد نفتی ۱۹۳۳ می باشد و با مانع شدن شرکت نفت از مراجعه به مرجع مُحصص مُدرج در ماده ۲۲، مرتکب عَمَلِ اِسْتِکْاف از عدالت (۱۷) شده و این امر بر خلاف حقوق بین الملل عمومی است.

چهارم - دیوان اعلام نماید که دولت ایران جُر از طریق موافقت با شرکت نفت، یا در شرایط مقرر در ماده ۲۶ قرارداد ۱۹۳۳، نمی تواند قرارداد را الغاء یا مقررات آن را تغییر دهد.

پنجم - دیوان بگوید و رأی بدهد که دولت ایران ملزم است رضایت کامل شرکت را فراهم نموده و غرامت ناشی از اعمال ارتكابی علیه شرکت را، که مخالف با قواعد حقوق بین الملل یا قرارداد مزبور است، جبران نماید و ضمناً، طریقه‌ای را که برای جبران این خسارت باید اتخاذ شود، تعیین کند.

۶ - پس از ابلاغ دادخواست به ایران، ایران پاسخ خود را تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی حاوی ایراد به صلاحیت دیوان جهت قبول دادخواست انگلستان»، تسلیم دیوان نمود. این پاسخ را دولت ایران از طهران به سفارت ایران در لاهه تلگرام کرد تا سفارت تسلیم دیوان نماید و ضمناً، برای مُحکم کاری (لبطمئن قلبی)، که مبادا در مخابره تلگرام اشتباهی رخ داده باشد، نسخه‌ای از این پاسخ را توسط هیأتی به ریاست دکتر سید علی شایگان استاد دانشکده حقوق و وکیل مجلس شورای ملی، به لاهه فرستاد تا در صورت وجود اشتباه در متن تلگرام، نسخه همراه خود را به دیوان تسلیم نمایند. این هیأت روز یکشنبه (تعطیل عمومی) وارد لاهه شد و دکتر شایگان برای آن که این مسافرت تا حدی غیر ضروری را «حلال» نموده باشد، در صدد یک اقدام خصوصی برآمد و به جستجوی رییس دیوان در آن زمان، پروفیسور بادوان (۱۸) (قاضی اهل فرانسه)، که هنگام تحصیل دکتر شایگان در پاریس (حدود ۱۹۳۳) استاد او بود و با وی آشنایی داشت پرداخت تا توضیحاتی به او بدهد (۱۹). معلوم شد پروفیسور بادوان برای تماشای نمایشگاه کالا، به شهر دوردرخت (۲۰) رفته است. دکتر شایگان به آن جا رفت و پروفیسور را در آن جا پیدا کرد ولی پروفیسور حاضر به استماع توضیحات دکتر شایگان در آن جا نشد و گفت که فردای آن روز (دوشنبه) دکتر شایگان را با حضور رییس دفتر دیوان، و نه تنها، خواهد پذیرفت. خبرنگارانی که در نمایشگاه بودند، از دکتر

۱۶ - طبق عُرق بین المللی که در کنوانسیون مسؤولیت بین المللی دولت، در کمیته تدوین حقوق بین الملل (ژنر فرمی مجمع عمومی سازمان ملل) در حال تدوین و تکمیل است، دولت‌ها نسبت به اعمال قوای سه گانه (تجریه، مُقتنه و قضایه) مسؤولیت بین المللی دارند: اعمال قوه تجریه، مانند ساقط نمودن هواپیمای مسافربری ایران یا تخریب سگهای نفتی ایران، اعمال قوه مُقتنه، مانند تصویب قانون ملی شدن نفت در سراسر ایران، اعمال قوه قضایه، مانند رأی صادر در یکی از دادگاه‌های آمریکا مُشعر بر محکومیت دولت ایران به پرداخت ۲۴۷ میلیون دلار به سازماندگان یک آمریکایی که در حادثه انفجار اتوبوس در بیت المقدس به قتل رسید، و به تشخیص قاضی آن دادگاه، عامل اصلی انفجار، دولت ایران بوده است. لوتوژنا جدلاً که تشخیص دادگاه صحیح بوده باشد، چون این رأی از لحاظ رقم محکوم به، آشکارا مغایر عدالت است، برای دولت آمریکا مسؤولیت بین المللی ایجاد کرده است زیرا در آمریکا، و در هیچ کشور جهان، سابقه نداشته و معقول نیست که دادگاهی غرامت کشته شدن یک نفر را ۲۴۷ میلیون دلار تعیین کرده باشد، کما آن که به کشته شدگان حادثه ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران، به هر نفر حداکثر ۳۰۰ هزار دلار پرداخت شده است. دُوست است که سابقاً دولت آمریکا پس از سقوط هواپیمای آن کشور در دره شمالی، با ساقط گردانیدن آن از طرف شوروی در حریم فضای شوروی، برای هر نفر مبلغ یک میلیارد دلار از دولت شوروی مطالبه کرده است ولی این، یک خواسته باذکرده شده بود و در عمل، آمریکا نتوانست حتی یک دلار دریافت کند. شاید با توجه به مسؤولیت بین المللی دولت نسبت به اعمال قوه قضایه است که دولت آمریکا فعلاً مانع اجرای رأی مذکور شده است.

۱۷ - *Dénie de Justice (Deny of Justice)*، استکفاف از عدالت به طور کلی شامل مواردی است که دادگاه‌های یک کشور، دادخواست بیگانه را نپذیرند یا با تأخیر زیاد و غیر متداول، به آن، رسیدگی کنند یا رأی آشکارا مغایر با عدالت صادر کنند و با در اجرای رأی (اگر به عهده دادگاه است) شائبه ورزند.

۱۸ - *Jule Basdevant*، استاد دانشکده حقوق پاریس و قاضی فرانسوی در دیوان دادگستری بین المللی بود.

۱۹ - شاید دکتر شایگان تصور می کرد که چون شاگرد قدیمی پروفیسور بادوان، رییس وقت دیوان، بود استاد رهايت او را می کند.

۲۰ - *Dordrecht* از شهرهای هلند.

شایگان سؤالاتی در ارتباط با ملاقاتش با استاد نمودند، وی جواب داد که: «من وطنم را از استادم بیشتر دوست دارم.» (۲۱)

۷ - قبل از آن که دیوان، متعاقب دریافت پاسخ ایران، وارد رسیدگی به صلاحیت شود، دولت انگلستان تقاضا کرد دیوان برای جلوگیری از اقدامات دولت ایران در امور شرکت نفت، قرار اقدامات تأمینی صادر نماید و ایران را از تغییر دادن وضع شرکت ممنوع نماید. دیوان این تقاضا را پذیرفت و قرار تأمین مورد تقاضای انگلستان را، طبق اختیار حاصل از آیین دادرسی دیوان، صادر کرد اما دولت ایران، از اجرای این قرار امتناع نمود. لاجرم، دولت انگلستان برای الزام ایران به اجرای قرار، به شورای امنیت شکایت کرد و تقاضا نمود که شورای امنیت برای اجرای قرار، «تصمیم الزامی» اتخاذ کند.

توضیح این که در بند یک ماده ۹۴ منشور ملل متحد پیشینی شده است که هرگاه یکی از طرفین دعوی، تعهداتی را که به موجب «تصمیم» (۲۲) دیوان برای او ایجاد می‌شود، انجام ندهد، طرف دیگر دعوی می‌تواند به شورای امنیت رجوع کند و شورای امنیت ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهد، «توصیه‌هایی» (۲۳) به عمل آورد یا «تصمیم الزامی» (۲۴) برای اجرای رأی دیوان اتخاذ نماید.

۸ - برای جوابگویی به شکایت انگلستان به شورای امنیت، دکتر مُصدّق مصلحت دید که شخصاً در شورای امنیت حاضر شود و مدافعات ایران را ارایه دهد و ضمناً، چه خوش بود که برآید به یک کرشمه دو کار - زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار. بدین منظور در رأس هیأتی راهی آمریکا شد. دکتر مُصدّق، شخصاً و یا مطابق لوایحی که مشاوران او تهیه می‌کردند، بیشتر تحت تأثیر احساسات بود و به جنبه سیاسی قضیه و تشریح مظالم شرکت نفت، و عذم پرداخت حقوق حقه ایران و نهایتاً، به حقانیت ایران در ملی کردن صنعت نفت می‌پرداخت ولی این نکات که به جای خود دُرُست و از «درست هم درست‌تر» بود، ارتباطی با عذم اجرای قرار تأمین یا عذم صلاحیت دیوان نداشت، بلکه مربوط بود به ماهیت دعوی، که هنوز دیوان به آن مرحله نرسیده بود زیرا رسیدگی به ماهیت، موقوف به آن بود که دیوان ابتدا، صلاحیت خود را احراز نماید تا در صورت داشتن صلاحیت، به ماهیت بپردازد و الاً فلا.

۹ - لوایحی را که مشاوران ایرانی برای دفاع در شورای امنیت تهیه کرده بودند، چنان که توضیح داده شد، بیشتر جنبه احساسی و سیاسی داشت و شامل توجیه اقدامات ایران در ملی کردن نفت، یعنی ماهیت دعوی بود و به هیچ وجه جوابگوی امتناع ایران از اجرای قرار تأمینی نمی‌بود و نتیجتاً نمی‌توانست دفاع مؤثری در شورای امنیت تلقی شود.

۱۰ - نگارنده در آن زمان با همکاری جوانی لهستانی، بسیار باهوش و فاضل به نام «لکش» (۲۵) که در لاهه به تحقیق و تتبع در حقوق بین‌الملل و «شاگردی» قاضی اهل لهستان در دیوان، مشغول بود و علاقه خاصی به ایران و دکتر مُصدّق داشت (۲۶)، با صلاح دیدهم، متفقاً گزارش تحقیقی برای توجیه عذم اجرای قرار تأمینی دیوان تهیه

۲۱ - وقتی افلاطون و ارسطو نزد فیثاغورث درس می‌خواندند، استاد از افلاطون پرسید با این که با ارسطو دوست هستی، چرا با عقایدش مخالفت می‌کنی؟ افلاطون جواب داد: ارسطو و حقیقت، هر دو، دوستان من هستند ولی حقیقت صدیق‌تر است.

22 - *Décision*. 23 - *Recommandation*. 24 - *Decision*.

۲۵ - «لکش» بعدها حقوقدان برجسته‌ای شد و از جانب سازمان ملل، سه دوره متوالی به سمت قاضی دیوان انتخاب گردید ولی شوربختانه قبل از اتمام دوره سوم، در لاهه وفات یافت. وی از سال ۱۹۸۱ که دیوان داور دعوای ایران - ایالات متحده در لاهه شروع به کار کرد، راهسایب امین و مشاور صادق برای حقوقدانان ایرانی بود که بدون قبول جزایحه، کمک‌های فکری ارزنده‌ای می‌نمود. ضمناً، داوران ایرانی وی را به عنوان داور ثالث پیشنهاد کردند، ولی طرف مقابل او را پذیرفت به این بهانه که لکش تبعه لهستان است و لهستان عضو پیمان ورشو می‌باشد و چون در دیوان دعوای ایران - ایالات متحده دعوای مربوط به تسلیحات نظامی مطرح می‌باشد، ممکن است اسرار آن تجهیزات احتمالاً به پیمان ورشو منعکس گردد. نظیر این بهانه‌ها در موارد دیگر نیز به بیان آمد از جمله هنگامی که ایران، پروفیسور فرانسوا ریگو استاد و رییس دانشکده حقوقی لوون لانو (Louvain La Neuve) در بلژیک را به عنوان داور ثالث پیشنهاد نمود، طرف مقابل بهانه آورد که مشارالیه در سال ۱۹۶۵،

کردیم که صرفاً جنبه حقوقی داشت. این تحقیق خلاصه این بود که دیوان، اقدامات تأمینی را «تعیین کرد» و صریحاً در متن قرار هم نوشت که اقدامات تأمینی را «تعیین می‌کند» (۲۷) و «تعیین کردن» غیر از «تصمیم گرفتن» (۲۸) است که در بند یک ماده ۹۳ منشور قید شده است زیرا ماده مذکور می‌گوید: هر گاه یکی از طرفین دعوی، تعهداتی را که به موجب «تصمیم دیوان» برای او ایجاد می‌شود، انجام ندهد، ذینفع می‌تواند به شورای امنیت رجوع کند و چون رجوع به شورای امنیت مستلزم وجود «تصمیم» دیوان است و لاغیر، رسیدگی به شکایت انگلستان در صلاحیت شورای امنیت قرار نمی‌گیرد زیرا دیوان فقط برای صدور رأی نهایی، «تصمیم» می‌گیرد و در آن زمان، هنوز وارد ماهیت دعوی نشده بود تا علیه ایران «تصمیم» گرفته باشد. نتیجه آن که: قرار تأمین غیر از «تصمیم دیوان» بوده و خارج از شمول بند یک ماده ۹۴ منشور است و نمی‌تواند موجهی برای مراجعه انگلستان به شورای امنیت باشد لذا شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به شکایت انگلستان را ندارد. ضمناً چون نمی‌توان اجازه حاصل از بند یک ماده ۹۴ منشور را که خاص موارد «تصمیم دیوان» است، به موارد دیگر از جمله به قرار تأمین تسری داد (۲۹)، نتیجتاً برای دولت ایران الزامی وجود ندارد که قرار تأمینی را اجرا نماید.

برای درک بهتر این توجیه باید به مذاکرات کنفرانس سانفرانسیسکو (کمیسیون چهارم) که اساسنامه دیوان را تهیه کرده است، مراجعه نمود تا توجیه مذکور را که تفسیر (۳۰) کلمه «تعیین کردن» (ماده ۴۱ اساسنامه) می‌باشد و تفاوت آن را با «تصمیم گرفتن» (بند یک ماده ۹۴ منشور) روشن نمود. اما، در کمیسیون مذکور، این مواد بدون بحث و گفتگو، به اتفاق آراء تصویب شد و پروفیسور بادوان (عضو هیأت نمایندگی فرانسه در کنفرانس سانفرانسیسکو) که مخبر کمیسیون بود، هیچ توضیحی، نه در کمیسیون و نه در جلسه علنی کنفرانس) نداده است ولی با مراجعه به سوابق امر، معلوم می‌شود که در سال ۱۹۳۱، در کمیسیونی که از طرف جامعه ملل مأمور تجدید نظر در مقررات اساسنامه خلف دیوان شده بود، راجع به قرار تأمین، مذاکرات مفصلی به عمل آمد و «ارموژو» (۳۱)

در یک کنفرانس علمی، مطالبی اظهار داشت که از آن بوهای نامساعدی استنمام می‌شود (پروفیسور ریگو اکنون داور الصافی *Juge ad hoc* ایران در قضیه سگوهای نفتی است که دیوان به صلاحیت خود رأی داد و در حال حاضر مشغول رسیدگی به ماهیت دعوی است). در تمام دوران دآوری دعوی ایران - ایالات متحده (لاسه) از ۱۹۸۱ تاکنون، به جز سه داور ثالث در آغاز کار، که به توافق طرفین تعیین شدند (لاگروگرن و متگارد اهل سوئد - پیورله رییس اسبق دیوان کشور فرانسه)، بعد از آن، فقط دو داور به پیشنهاد ایران پذیرفته شدند: یکی پروفیسور میشل ویرالی استاد دانشگاه حقوق پاریس، که در جریان دآوری به بیماری سرطان وفات یافت و دیگری پروفیسور بنکت برامز استاد و رییس دانشکده حقوق هلسنکی (فنلاند) که هم اکنون رییس شعبه یک دیوان است (قبول این دو نفر، در مقابل موافقت ایران با دو داور پیشنهادی طرف مقابل بود: یکی روبرت برینر وکیل دادگستری در ژنو که به ریاست کل دیوان هم منصوب شد و بعد از ۵ سال استعفا داد و به جای او پروفیسور سکو پیشینفسکی استاد دانشکده حقوق پزنان و وزیر خارجه لهستان در دولت لئخ والسا، منصوب گردید که هم اکنون رییس کل دیوان و رییس شعبه دوم می‌باشد، دیگری اورانجیو رویتیس استاد دانشکده حقوق ژم که فعلاً رییس شعبه سوم است. در بقیه موارد، به علت عدم حصول توافق بین طرفین در انتخاب داور ثالث، این انتخاب را مقام ناصب (*Appointing Authority*) که نحوه تعیین او، در مقررات استیفرال (آیین دادرسی دیوان، که در بیانه الجزایر ذکر شده) انجام داده است، نگارنده که از ۱۹۸۱ تا ۱۹۷۶ و ۱۹۶۰ تا ۱۳۷۵) با موافقت دانشکده حقوق دانشگاه ملن ایران، مأمور خدمت در لاهه (در ارتباط با دیوان دآوری ایران - ایالات متحده آمریکا) بودم، شرح وقایع و ماجراهای این مأموریت را به طور روزانه یادداشت نمودم که بالغ بر ۲۷ جلد شده است. این یادداشت‌ها تحت عنوان «وقایع اتفاقیه - یادداشت‌های مأموریتی طولانی در لاهه، ۱۵ سال در ارتباط با دیوان دآوری دعوی ایران - ایالات متحده آماده است تا در صورت اقتضای وجود» منتشر گردد.

به پیر می‌کنده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت «راز» پوشیدن

۲۶ - لکس و نگارنده، به خاطر دکتر مُصَدِّق که مورد احترام ما بود حق‌الرحمه قبول نکرده‌ایم.

27 - *La Cour indigue (The Court indigat)*. 28 - *La Cour décide (The Court decides)*.

۲۹ - ذکر أخذ نفی معادسی می‌کند (*expressio unius est exclusio alterius*).

۳۰ - طبق عرف حقوق بین‌الملل، که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، معروف به قانون معاهدات، به صورت ماده ۲۲ تدوین شده است، استفاده از وسایل تکمیلی تفسیر، شامل کارهای مقدماتی مربوط به معاهده از جمله معاهدات چند جانبه مانند منشور ملل متحد، مجاز است.

31 - Firmogent.

عضو کمیسیون پیشنهاد کرده بود: عبارت «تعیین می‌کند» به «ملزم می‌کند» تغییر باید ائنا، آنزیلوتی (۳۲)، عضو دیگر کمیسیون، مخالفت کرد و یادآوری نمود: درباره این کلمه «تعیین می‌کند» دقت کافی به عمل آمد و عالماً عامداً آن را از عهدنامه کلوک (وزیر خارجه فرانسه) اقتباس کرده‌اند و در آن عهدنامه متصور نبود کلمه شدیدتر و قوی‌تری را به کار ببرند. قبل از آن هم، کمیته‌ای که در سال ۱۹۲۰، اساسنامهٔ خلف دیوان را تهیه می‌کرد، در مورد قرار تأمین، عبارت «امر می‌کند» را به جای «تعیین می‌کند» نپذیرفت و معتقد بود که قرار تأمین موقتی دیوان را نمی‌توان الزاماً به مرحله اجرا گذاشت. لاجرم، کمیته مذکور به این نتیجه رسید که قرار موقتی فقط به شورای جامعه ملل ابلاغ گردد. همین عبارت عیناً در بند ۲ ماده ۴۱ اساسنامهٔ فعلی دیوان، که همراه منشور ملل متحد، به تصویب رسید، به کار رفت. (۳۳)

۱۱ - در جواب استدلال‌های فوق، نمایندهٔ انگلستان در جلسهٔ شورای امنیت، هیچ استدلال معارضی نتوانست ارایه کند و فقط می‌گفت اگر اجرای قرار تأمین الزامی نباشد، پس صدور آن چه فایده‌ای خواهد داشت.

۱۲ - سرانجام، چون شورای امنیت، متعاقب بحث‌های طولانی، نتوانست به نتیجه‌ای برسد، (۳۴) نمایندهٔ فرانسه برای خروج از بن‌بست، پیشنهاد کرد: چون دولت ایران به صلاحیت دیوان اعتراض دارد و دیوان نیز فعلاً مشغول رسیدگی به این اعتراض می‌باشد، بهتر است شکایت انگلستان فعلاً مسکوت بماند تا رأی دیوان در مورد صلاحیت اعلام گردد. در آن صورت، هرگاه دیوان به صلاحیت خود رأی بدهد، شکایت انگلستان مجدداً مطرح خواهد شد و اگر رأی به عدم صلاحیت داد، آن وقت قرار تأمین هم لغو می‌گردد و موردی برای طرح مجدد شکایت انگلستان وجود نخواهد داشت. این پیشنهاد فرانسه به اکثریت تصویب شد (۳۵). بدین ترتیب، شکایت انگلستان مسکوت ماند و ایران از یک خطر بزرگت رهایی یافت.

در همین جا باید گفته شود که بعدها، در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ (۳۱ تیر ۱۳۳۱)، دیوان رأی قطعی به عدم صلاحیت خود برای رسیدگی به دعوی انگلستان علیه ایران صادر نمود (۳۶) و در پایان رأی، قرار اقدامات تأمینی را به این شرح لغو نمود:

«چون در قرار اقدامات تأمینی مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ (۴ تیر ۱۳۳۰)، دیوان اعلام داشته است که اقدامات تأمینی تا صدور رأی قطعی... معتبر خواهد بود، در نتیجه، قرار مزبور از تاریخ صدور این رأی [رأی عدم صلاحیت] (۳۷) فاقد اعتبار قانونی گشته و اقدامات تأمینی مندرج در آن ملغی و فسخ شده (۳۷) تلقی می‌گردد». (۳۸)

۱۳ - باز گردیم به جریان رسیدگی به ایراد عدم صلاحیت: جلسات عمومی دیوان (جلسات استماع) از نهم ژوئیه ۱۹۵۲ (۱۹ خرداد ۱۳۳۱) با حضور ۱۴ قاضی تشکیل شد. از ۱۵ قاضی اصلی دیوان، دو نفر حضور نداشتند: یکی قاضی تبعهٔ شوروی به علت بیماری (یا تمارض)، و دیگری راجیند راسینک (تبعهٔ هند) به این علت که چون هنگام طرح شکایت انگلستان در شورای امنیت، وی نمایندهٔ هند در شورا بود و راجع به این قضیه اظهار نظر کرده است، نمی‌تواند به علت آن سابقهٔ قبلی، در رسیدگی‌های بعدی، شرکت نماید. بدین طریق، از قضات اصلی

۳۲ - Anzilotti (از ملت شیلی)، وی بعدها به سبب قاضی دیوان دادگستری بین‌المللی انتخاب شد، و قضای روزگار، در زمان رسیدگی به تقبیلهٔ نفت، قاضی دیوان بود و در اقلیت قرار گرفت (رأی او مبنی بر صلاحیت دیوان بود).

33 - Niaki, J.: *Les sanctions dans le cadre de l'Organisation des Nations Unies*, Paris, 1953, pp. 200-217.

۳۴ - السيد ولدی و الشيخ معتمدی.

۳۵ - چون پیشنهاد نمایندهٔ فرانسه مربوط به آیین کار بود، رأی مخالف دولت انگلستان نمی‌توانست وتو محسوب گردد. رجوع شود به لایحهٔ تفصیلی که در جلسهٔ عمومی کنفرانس ۱۳۴۵ سانفرانسسکو قرائت شد و مورد تأیید اعضای دائمی شورا هم قرار گرفت.

36 - Anglo - Iranian Oil Co. Case. Judgment of July 22 nd, 1952, Reports 1952, No. 16.

37 - Caduc. 38 - Anglo - Iranian Oil Co. Case, op. cit., p. 25.

دیوان فقط ۱۳ نفر در جلسات رسیدگی و صدور رأی شرکت داشته‌اند. در عوض، **ن** چو دیوان دارای یک قاضی از ملیت انگلستان (پروفیسور ماکنایر) بود، به دولت ایران هم اجازه داده شد با استفاده از قسمت ۲ ماده ۳۱، اساسنامه دیوان، یک قاضی الحاقی (۴۹)، اختصاصاً برای همین دعوی، معرفی نماید تا با اختیارات مساوی با سایر قضات، در جلسات دیوان و صدور رأی مشارکت نماید. دولت ایران دکتر کریم سنجایی استاد دانشکده حقوق تهران، وزیر سابق و نماینده مجلس شورای ملی را به عنوان قاضی الحاقی معرفی نمود. ضمناً، چون پس از تاریخ صدور قرار تأیینی، که ریاست دیوان با پروفیسور بادوان بود، در دور بعدی، پروفیسور ماکنایر (۴۰) به ریاست انتخاب شد، و پروفیسور ماکنایر ملیت یکی از اصحاب دعوی (انگلستان) را داشت، بدین جهت طبق آیین دادرسی دیوان، مقام ریاست در این دعوای به خصوص، به نایب رییس دیوان محول گردید.

۱۴ - در جلسات رسیدگی (استماع) که از ۹ تا ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲ (۱۹ خرداد تا ۲ تیر ۱۳۳۱) طول کشید، دکتر مُصدّق شخصاً با عنوان رییس هیأت نمایندگی ایران حضور یافت. وی در آغاز اولین جلسه، پس از آن که حسین نوآب سفیر ایران در هلند، و نماینده ایران (۴۱) در نزد دیوان، او را معرفی کرد، نطق مفصلی به زبان فرانسه ایراد کرد و حقانیت ایران را در ملی کردن صنعت نفت توجیه نمود، سپس پروفیسور هانری رولن (۴۲) به عنوان وکیل اصلی ایران، مدافعات حقوقی مفصل و مستندی به عمل آورد. بعد از خاتمه دور اول مدافعات پروفیسور رولن، نوبت به انگلستان رسید و دادستان کل آن کشور به جوابگویی پرداخت. (۴۳)

از عجایب «هنر تبلیغات» این بود که روزنامه اطلاعات، ضمن شرح جریان جلسه دیوان، نوشت: دکتر مُصدّق با وجود کبر سن، با قدم‌های استوار، پشت میز خطابه قرار گرفت و با کمال شجاعت و لحنی محکم، به زبان فرانسه فصیح شروع به صحبت کرد، اما همین که نوبت به نماینده انگلستان رسید، رنگ نماینده انگلستان (دادستان کل) زرد شد و دستش بلرزید و به «هنک هنک» و «تُبِق زدن» افتاد! *عَجَبْتُ وَالذَّهْرُ كَثِيرٌ عَجِبَهُ*. (۴۴)

۱۵ - دولت انگلستان قبل از تشکیل جلسه استماع، در لایحه‌ای که به دیوان تقدیم کرده بود، خواسته خود را که در دادخواست اولیه ذکر شده بود، تغییر داد و به موارد زیر منحصر کرد:
اولاً، تأسیسات نفت به شرکت، که صاحب آن است، مسترد شود،
ثانیاً، در صورتی که رأی به استرداد صادر نشود، غرامات مصادره جبران شود،
ثالثاً، دیوان میزان غرامت را تعیین نماید.

۳۹ - Juge ad hoc، رجوع شود به:

Mathy, D.: "un juge ad hoc en procédure devant la cour Internationale", Revue Belge de droit international, No.2, 1976.

۴۰ - Sir Arnold Mac Nair، وی استاد حقوق و رییس دانشگاه آکسفورد، و دارای لقب سیر (Sir) بود و بعدها به دریافت لقب «لُرد» مفتخر گردید و کتاب مشهور *The Law of Treaties* را نوشت. دکتر جلال عبده در کتاب *چهل سال در صحنه روایت کرده است*: در مجلسی که ماکنایر هم حضور داشت، از وی به خاطر رأی او در قضیه نفت، تشکر کرد ولی استاد جواب داد این تشکر را از ملت انگلستان بکنید که مرا چنین تربیت نمود. در همان لایحه، بعد از صدور رأی دیوان، به ذهن نگارنده خطور کرد که اگر یک ایرانی (مانند همین دکتر سنجایی) رأیی مخالف با نظر دولت متبوع خود می‌داد، به او چه می‌رسید و آیا جرایم ایران، از تهمت و افترا به هفت پشت او خودداری می‌کردند؟ شیر را بچه هسی مانده به او - تو به پیغمبر چه می‌مانی؟ بگو.

41 - Agent.

۴۲ - هانری رولن استاد حقوق در دانشگاه خنت (بلژیک)، سناتور و وزیر سابق دادگستری بلژیک بود.

۴۳ - در دادگاه‌ها، ابتدا مدعی (خواهان) صحبت می‌کند و سپس مدعی علیه (خوانده) جواب می‌دهد اما در شکایات انگلستان علیه ایران، چون از جانب ایران (خوانده اصلی دعوی) ادعای قَدَم صلاحیت شده بود، در این مسأله به خصوص، ایران به عنوان مدعی عَدَم صلاحیت دیوان، ابتدا صحبت کرد و بعد، انگلستان به جوابگویی پرداخت.

۴۴ - تعجب کردم و زمانه شگفتی‌هایش بسیار است.

۱۶ - لوائح و مدافعاتی که در ایران تهیه کرده بودند، جنبه احساسی و سیاسی آن غلبه داشت و با استدلالات متقن حقوقی برای رد صلاحیت دیوان همراه نبود. اما پروفیسور رولن که به تنهایی، تمام مدافعات جلسه استماع را به عهده داشت، و به خوبی و شایستگی کم نظیری از عهده آن برآمد، به نکته ظریفی در متن اعلامیه ایران (اعلامیه ۱۹۳۱ درباره پذیرش صلاحیت اجباری دیوان)، پی برد و آن نکته، این بود که متن عبارات اعلامیه ایران به دو صورت قابل قرائت است. وی در این باره چنین استدلال کرد که صلاحیت دیوان برای ایران در حدودی اجباری است که در متن اعلامیه ایران معین شده است و متن اعلامیه مذکور، این صلاحیت اجباری را محدود به اختلافاتی نموده است که حایز دو شرط باشد:

یکی این که، تاریخ وقوع اختلاف بعد از تاریخ امضای اعلامیه پذیرش باشد (که این شرط در شکایت انگلستان حاصل است)، دیگر این که، اختلاف مبتنی بر عهدنامه‌ای باشد که آن عهدنامه هم مانند شرط اول، بعد از تاریخ امضای اعلامیه ایران، منعقد شده باشد (ولی این شرط در شکایت انگلستان حاصل نیست).

پروفیسور رولن استدلال کرد که شکایت انگلستان مبتنی بر عهدنامه‌هایی است که قبل از صدور اعلامیه ایران منعقد گردیده است بدین توضیح که شکایت انگلستان:

یا مبتنی بر مبادله یادداشت‌های مورخ ۱۰ مه ۱۹۲۸ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۷) است که اولاً صورت عهدنامه ندارد، و ثانیاً، تاریخ آن قبل از صدور اعلامیه ایران است.

و یا مبتنی بر عهدنامه‌هایی است که بین دولت ایران و سایر دول (نه انگلستان) منعقد شده است و دولت انگلستان نمی‌تواند از مزایای آن عهدنامه‌ها، جز از طریق شرط کامله‌الوداد استفاده نماید که این شرط کامله‌الوداد فقط در عهدنامه‌های منعقد بین ایران و انگلستان، مورخ ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ یعنی قبل از تاریخ اعلامیه ایران، وجود دارد.

پروفیسور رولن نتیجه گرفت که شکایت انگلستان با متن اعلامیه پذیرش ایران، منطبق نیست و دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد.

۱۷ - دولت انگلستان شرط اول را تأیید کرد (در این خصوص اختلافی بین طرفین نبود) اما، شرط دوم را رد کرد و مدعی بود که قرائت طبیعی متن اعلامیه ایران به این نتیجه می‌رسد که چنین شرطی وجود ندارد. به نظر انگلستان، اگر چه باید وقوع اختلاف بعد از تاریخ اعلامیه باشد ولی مشروط به این نشده که عهدنامه مبنای اختلاف هم، بعد از تاریخ اعلامیه ایران باشد. با این جواب، انگلستان نتیجه می‌گرفت که شکایت او مبتنی بر ماده ۹ عهدنامه ۱۸۵۷ و ماده ۲ عهدنامه ۱۹۰۳، منعقد بین ایران و انگلیس می‌باشد و لذا در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد. ضمناً، انگلستان در تأیید اظهارات خود، می‌گفت دولت ایران اعلامیه خود را از اعلامیه ۱۹۲۵ بلژیک «رونویسی» کرده است و اعلامیه بلژیک به صراحت می‌رساند که فقط یک شرط وجود دارد (شرط اول) و نه بیشتر. نکته جالب این که، دولت انگلستان مدعی بود ماشین نویس ایرانی، موقع ماشین کردن اعلامیه ایران، اشتهاً یک ویرگول (۴۵) (کاما)

۴۵ - به طوری که در رأی دیوان خواهیم دید، بحث طرفین، و مآلاً رأی دیوان، منحصر شد به این ویرگول (کاما)، و جراید خارجی نوشتند که دو دولت در دیوان دادگستری بر سر یک ویرگول با هم جنگ دارند و این دعوی را نیز «جنگ ویرگول» نام نهاده‌اند. برای روشن شدن مطلب، می‌توان ادعای طرفین را در مورد ویرگول مورد بحث، در مثالی زیر نشان داد: «محمد برادر علی نقاش است». این جمله که فاقد ویرگول است، دقیقاً نشان نمی‌دهد که کدام یک از این دو، محمد یا علی، نقاش است ولی با گذاشتن ویرگول در قبل یا بعد از کلمه نقاش، می‌توان به درستی تشخیص داد که کدام یک از این دو نفر نقاش است:

اگر ویرگول قبل از نقاش گذاشته شود (محمد برادر علی، نقاش است) یعنی محمد نقاش است، و اگر ویرگول بعد از نقاش گذاشته شود (محمد برادر علی نقاش، است) یعنی علی نقاش است. نگارنده، بعد از کنسکشن دو دولت بر سر یک ویرگول، کوشش دارد در نوشته‌های خود، مخصوصاً در جزوات درس، از گذاردن ویرگول، به جا و نا به جا، خودداری نکند و اهراب هم بگذارد: لَقَدْ كَانَ فِی قَصَبِهِمْ جَهَنَّمَ اِلٰوٰی اَلْاٰتِیَاتِ (یوسف، آیه ۱۱)، جهان سر به سر حرکت و عبرت است - چرا قسمت ما همه غفلت است.

را از «قلم» انداخته است و حذف آن ویرگول، بهانه‌ای به دست ایران داده که به غلط، اعلامیه خود را دارای دو شرط جلوه دهد حال آن‌که بیش از یک شرط ندارد.

۱۸ - پروفیسور رولن ادعای رونویسی اعلامیه ایران، از روی اعلامیه بلژیک را رد کرد به این دلیل که جملات نوشته شده در اعلامیه بلژیک کاملاً به یکدیگر متصل هستند ولی در اعلامیه ایران، کلمات زیادی در میانه فاصله وجود دارد. بنابراین، نمی‌توان قبول کرد که این دو اعلامیه با هم مطابقت دارد و یکی رونویس دیگری است.

۱۹ - اکنون ببینیم که دیوان در این باره چه نظر داده است؟ دیوان در رأی خود می‌گوید که صلاحیت دیوان محدود به حدودی است که اعلامیه‌های انگلستان و ایران برای دیوان شناخته‌اند، و چون اعلامیه ایران محدودتر از اعلامیه انگلستان است، دیوان باید با استناد به اعلامیه ایران اظهار نظر نماید. این اعلامیه که به زبان فرانسه تدوین شده است، می‌گوید:

«دولت ایران طبق قسمت ۲ ماده ۳۶ اساسنامه، قضاوت اجباری دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی (۴۶) را... به شرط عمل متقابل با تمام دولتی که این قضاوت اجباری را قبول نمایند در مورد کلیه اختلافاتی که بعد از تاریخ این اعلامیه راجع به اعمال و احوالی که مستقیماً یا غیر مستقیم ناشی از اعمال عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که بعد از تاریخ این اعلامیه واقع می‌شود قبول می‌نماید.»

رأی دیوان ادامه می‌دهد: «به موجب قسمت اول این اعلامیه، صلاحیت دیوان وقتی مُحرز است که اختلاف مربوط به اجرای عهدنامه باشد [شرط اول] که مورد اختلاف نیست. اما اختلاف دو دولت در این است که آیا صلاحیت دیوان محدود به اعمال عهدنامه‌های مورد قبول ایران بعد از تصویب اعلامیه است یا آن که شامل عهدنامه‌ها به طور کلی و بدون توجه به تاریخ آن می‌باشد [خواه قبل از تاریخ اعلامیه و خواه بعد از تاریخ اعلامیه]. دولت ایران مدعی است که کلمات بعد از تاریخ این اعلامیه، بلافاصله پس از کلمات عهدنامه‌های مورد قبول ایران قید شده است ولی دولت انگلستان مدعی است که کلمات بعد از این تاریخ مربوط می‌شود به عبارت: راجع به احوال یا اعمال، و در نتیجه مدعی است که اعلامیه ایران شامل اجرای عهدنامه‌ها، بدون توجه به تاریخ انعقاد می‌باشد.»

به نظر دیوان «اگر اعلامیه دولت ایران منحصرأ از نظر قواعد نحوی مطالعه شود، ممکن است نظر داد که هر دو ادعای ایران [هر دو شرط] از اعلامیه مزبور استنباط می‌شود اما دیوان نمی‌تواند متکی به تفسیر صرف نحوی مستند دعوی گردد بلکه باید تفسیری را جستجو کند که با قراءت طبیعی و عقلانی اعلامیه ایران، با توجه به قصد و منظور دولت ایران، هنگام صدور اعلامیه، مطابقت داشته باشد. آن چه از متن اعلامیه ایران استنباط می‌شود، این است که کلمات بعد از تصویب این اعلامیه، مربوط به جمله‌ای است که بلافاصله قبل از آن، قید شده است یعنی: عهدنامه‌ها یا قراردادهای مورد قبول ایران، به عبارت دیگر [مربوط است به] جمله‌ای که با حرف عطف «و» به آن متصل گردیده است. به نظر دیوان، این طریقه طبیعی و عقلانی قراءت اعلامیه است و باید دلایل مخصوص و محکمی وجود داشته باشد تا بتوان کلمات «بعد از تاریخ این اعلامیه» را به جمله «راجع به احوال یا اعمال» مربوط نمود که کلمات متعددی، عبارت از «مستقیماً یا غیر مستقیم ناشی از اعمال عهدنامه‌های مورد قبول ایران واقع می‌شود» بین آن‌ها فاصله داده است.»

در دنباله استدلالی فوق، دیوان نظر داده است که: باید اعلامیه ایران را به نحوی که ایران نوشته و با توجه به کلماتی که در آن به کار برده است، تفسیر نمود به خصوص که اعلامیه ایران عهدنامه دو جانبه نیست [که لزوماً به نیت طرف دیگر هم توجه شود] بلکه آن را دولت ایران یک طرفه و به تنهایی صادر کرده است و از متن آن پیداست که احتیاط مخصوصی را در تنظیم متن اعلامیه به کار برد و این احتیاط را می‌توان از ملاحظه مخصوصی که

۴۶ - دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی، بعد از جنگ بین‌المللی اول و به موجب میثاق جامعه ملل تشکیل شد و تا پایان جنگ بین‌المللی دوم برقرار بود و خلف صدق دیوان بین‌المللی دادگستری است که دیوان اخیر، به موجب منشور ملل متحد، به وجود آمد و جانشین دیوان قبلی گردید.

دولت ایران در زمان تنظیم اعلامیه داشته است، استنباط کرد بدین معنی که دولت ایران در دهم ماه مه ۱۹۲۷ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷) کلیه عهدنامه‌های خود با دول دیگر در موضوع کاپیتولاسیون را به طور یک جانبه ملغی نمود و بعضی از دول از لغو کاپیتولاسیون راضی نبودند و مذاکرات ایران با آن‌ها به نتیجه‌ای منجر نشده است [و احتمال این می‌رفت که کار به شکایت برسد]، بدین جهت، دولت ایران از اثرات قضایی ناشی از الغای یک جانبه کاپیتولاسیون، اطمینان نداشت. تحت این شرایط، بعید به نظر می‌رسد که دولت ایران به خودی خود، با توجه به اثرات احتمالی لغو یک جانبه کاپیتولاسیون، آماده بوده است که قضاوت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی را در مورد اختلافات ناشی از قراردادهای کاپیتولاسیون [که تاریخ همه آن‌ها قبل از تاریخ صدور اعلامیه ایران بود] قبول نماید. بنابراین، عقلائی است که دولت ایران در موقع صدور اعلامیه، مرادش این بود که اختلافات ناشی از قراردادهای مذکور را از حوزه صلاحیت دیوان خارج نماید. بدین جهت، اعلامیه خود را بر اساس این فکر تنظیم نموده است و لذا، دیوان استدلال ایران را [که توسط پروفیسور رولن بیان شده است] می‌پذیرد و ادعای انگلستان را در مورد تفسیر اعلامیه ایران، قابل قبول نمی‌داند.

۲۰ - با توجه به رأی دیوان، به شرح فوق، و دقت در عبارات آن، به خوبی آشکار است که دیوان در رأی خود، درباره عدم صلاحیت دیوان، به هیچ سند یا مدرکی که از خانه بیدان یا از جای دیگر به دست آمده، و نیز به مسأله ملی کردن صنعت نفت که حتی ایران بود، اشاره‌ای ننموده است. پس، اظهار این که «اگر سند خانه بیدان نبود، هرگز دیوان به عدم صلاحیت خود رأی نمی‌داد»، شهود محض است و با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

۲۱ - اتفاقاً دولت ایران قبل از شروع جلسه استماع، اسناد و مدارکی، از جمله اسناد خانه بیدان را با عکس‌هایی که نشان دهنده مظالم شرکت نفت انگلیس بوده در سرسرای دیوان به نمایش گذاشت ولی دیوان دستور داد که آن‌ها را فوری جمع‌آوری کنند زیرا هیچ یک از طرفین دعوی نمی‌تواند، غیر از مدافعات کتبی یا شفاهی در جلسات دیوان، به تبلیغاتی متوسل شود که احتمالاً در روحیه قضات و تصمیم‌گیری آنان، اثر روانی بگذارد.

۲۲ - اشکال دیگری که به وجود آمد، این بود که هیأت نمایندگی ایران در لوایح و اظهارات آغازین در جلسه استماع، پاره‌ای مطالب از قبیل مظالم شرکت در آبادان، عدم ایفای حقوق حقه ایران، و محق بودن ایران در ملی کردن صنعت نفت و نظایر آن را مطرح کرد و تقاضاهایی از دیوان نمود. طرح این مطالب، سبب دست‌آویزی برای انگلستان شد و در جلسه استماع، گفت:

«چون دولت ایران ضمن اظهار مستدعیات خود، رسیدگی و اخذ تصمیم نسبت به مسائلی را از دیوان تقاضا کرد که مربوط به موضوع صلاحیت نبود و جز در مواردی که دیوان صالح باشد، نمی‌توان به تقاضای ایران ترتیب اثر داد، دولت ایران با تقاضای مزبور، به اتکای اصل *forum prorogatum*، دیوان را صالح به رسیدگی شناخته است.»

۲۳ - با توجه به اظهارات انگلستان، به شرح فوق، می‌توان گفت استدلال‌های مربوط به ملی کردن صنعت نفت و ارایه اسناد، نه تنها «قاتلانه» نگردید، بلکه داشت «قاتل جان» می‌شد. نیک‌بختانه، پروفیسور رولن، جواب محکمی داد و دیوان، ادعای انگلستان را رد کرد و نظر داد:

«برای آن که اصل مزبور مورد توجه واقع گردد، باید از اقدامات یا اظهارات دولت ایران، رضایت ایران در صلاحیت دیوان استنباط شود، حال آن که دولت ایران در تمام جریان دعوی، کراً اعتراض به صلاحیت دیوان نمود و پس از طرح ایراد عدم صلاحیت، به ایراد خود باقی مانده است، و اگر چه دولت ایران اعتراضات دیگری هم نموده که مستقیماً مربوط به موضوع صلاحیت نیست لیکن واضح است که اعتراضات مزبور به این منظور طرح شده است که اگر دیوان قرار رد ایراد عدم صلاحیت را صادر نمود [یعنی اگر دیوان خود را صالح دانست، در ماهیت دعوی] به آن مسایل و اعتراضات

رسیدگی نماید و الا هیچ نوع اظهار رضایتی به صلاحیت دیوان از وضع دولت ایران، استنباط نشده

است و استدعای دولت انگلستان در این قسمت قابل قبول نیست»

۲۴ - سرانجام، دیوان با اکثریت ۹ رأی موافق قضاوت، از جمله رأی موافق دو طرف دعوی (هاکنایر انگلیسی و دکتر سنجایی ایرانی) رأی بر عدم صلاحیت خود صادر نمود. پنج تن از قضات نیز رأی مخالف (رأی بر صلاحیت دیوان) دادند. (پروفسور بادوان فرانسوی، آنزولونی «شیمیایی»، و سه قاضی دیگر). (۴۷)

متن فرانسه این رأی را نایب رییس دیوان که در این قضیه به خصوص، در مقام ریاست قرار گرفته بود در جلسه پایانی دیوان، با لهجه اسپانیایی زبانان، به نحوی قرائت می کرد که هم از لحاظ اشکال در فهم لهجه او، و هم از لحاظ طولانی بودن متن رأی، بسیار خسته کننده بود. بعد از انمام قرائت رأی (۴۸)، نگارنده به صفت دیوان آمد و منتظر خروج دکتر سنجایی بود تا به او تبریک بگوید. وی به فاصله کوتاهی، لباس قضاوت را از تن به در آورد و به اتفاق دکتر محمد حسین علی آبادی (۴۹) بیرون آمدند تا خارج شوند. آن‌ها، در آن لحظه، به تقاضای نگارنده، بر روی پلکان ایستادند و نگارنده چند عکس از آن‌ها گرفت ولی، مع الاسف، آن عکس‌ها را همراه ندارم تا به یادگار چاپ شود. (۵۰)

بازگو از نجد و از یامران نجد: شرح کارهای پروفسور رولن و دکتر مُصدّق و همه کسانی که او را یاری کرده‌اند، و اینک رُخ در نقاب خاک دافند، همگی در تاریخ ایران به یادگار خواهد ماند و تاریخ درباره آنان، بد یا خوب، قضاوت خواهد کرد.

بنمانند مردم از بد و نیک و ز بد و نیک داستان ماند

بعدها، در سال ۱۳۵۵ دکتر فلاح، از مدیران عالی‌رتبه شرکت ملی نفت ایران، هنگام سخنرانی در کلوب روتاری طهران، گفته است که مصلحت ایران در قبول صلاحیت دیوان بود. این گفته، بسیار دُرُست است ولی شرطی هم دارد که دکتر سنجایی در جوابی که به او در روزنامه کیهان، نوشت توضیح داده است از جمله این که: دکتر مُصدّق در لاهه، به توصیه پروفسور رولن که مدافعان شخص اخیر سبب رد صلاحیت دیوان شد و بسیار مایل بود که به این کشمکش خاتمه داده شود، به دولت انگلستان پیشنهاد کرد که برای حلّ نهایی مسأله نفت، حاضر است صلاحیت دیوان را، نه بر اساس اعلامیه قلبی ایران، بلکه با امضای موافقت‌نامه خاصی، به صورت Subjectif بپذیرد مشروط بر این که دولت انگلستان، حداکثر رقم خواسته خود را صریحاً تعیین نماید و آن رقم (مبلغ غرامت) از ۲۰۰ میلیون دلار بیشتر نباشد نه آن که به نظر دیوان واگذار شود. اما، انگلستان که توقع مبلغ معتابیهی داشت، از قبول پیشنهاد دکتر مُصدّق خودداری کرد و نپذیرفت.

علت اصرار دکتر مُصدّق برای معین بودن مبلغ کلی غرامت مورد درخواست انگلستان، این بود که انگلستان در دادخواست خود، مبلغ غرامت را تعیین نکرد و آن را به دیوان واگذار نمود که معمولاً، دیوان میزان غرامت را از طریق ارجاع به کارشناس تعیین می کند و بر اساس آن رأی می دهد که گاهی همراه با عدم النفع نیز می باشد (مانند قضیه خورزوف، دعوی لهستان علیه آلمان). بدین جهت، و با توجه به این سوابق قضایی، دکتر مُصدّق بیم داشت مبدا مبلغ غرامتی که دیوان تعیین می کند، از توانایی ایران خارج باشد که آن که بعدها شنیده شد که شرکت نفت انگلیس، در موقع توافق با اعضای کسرسیوم نفت، با احتساب ۴۰ درصد سهم خود در کسرسیوم، غرامت خود را حدود یک میلیارد دلار به حساب آورد. علاوه بر آن، ۷۵ میلیون پوند بابت غرامت پالایشگاه نفت آبادان، از ایران دریافت داشت که از این مبلغ، حدود ۵۰ میلیون پوند را بابت بدهی های گذشته شرکت به دولت ایران، تهاتر کرد و ۲۵ میلیون پوند بقیه را به اقساط ده ساله، که اولین قسط آن از ۵ سال بعد از قرارداد، شروع می شد، دریافت نمود: هتیا مری والله خیر الرزاقین.

در پایان، جا دارد که به یاد دکتر مُصدّق، قلم را به قول بیهقی، لختی بگیرانم. اما:

بر درگه دوست چون رمی، گولیک
این وادی «عشق» است نگهدار قدم

سانتامونیکا، ۱۴ دی ماه ۱۳۷۷

کانجا نه سلام راه دارد، نه علیک
وین «ارض» مکرم است فاخلع نعلیک (۵۱)

۴۷ - متن کامل این رأی را مهدی ملکی، وکیل دادگستری، به فارسی ترجمه و در مجله کانون وکلا، سال چهارم شماره ۲۸ (۱۳۳۸ خورشیدی) به چاپ رسانید.

۴۸ - به عنق تومی، دکتر مُصَدِّق قبل از استعفا در ۲۵ تیر ۱۳۳۱، از نتیجه رأی دیوان، بی اطلاع بود و شاید هم، اثرات این رأی را در هنگام اخذ تصمیم به استعفا، مد نظر داشت و حدس می زد که اعلام شادی بخشش رأی، ظرف چند روز بعد از استعفای او، موجب افزوده شدن هیجان عمومی و کشش مردم به جانب او خواهد شد.

من رشته محبت تو پاره می کنم
شاید گیره خورد به تو نزدیک تر شوم

۴۹ - دکتر محمد حسین علی آبادی استاد دانشکده حقوق تهران و معاون نخست وزیر، مأموریت داشت در لاهه بماند و به دکتر سجایی باری دهد.

۵۰ - «وَمَا أَقُولُ إِلَّا بِمَا شَهِدْتُ» (نگفته ام مگر آن چه را که شاهد بودم) «وَأَنَا بِه زَعِيمٌ» (بوسف: آیه ۷۱).

۵۱ - «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» (طه: آیه ۱۲).



هیئت اعزامی ایران به لاهه



دکتر محمد مصدق و پروفیسور رولن وکیل مدافع ایران در قضیة نفت

(لاهه ، هلند)